

داوری بر اختلافات حکیم سبزواری و علامه طباطبایی در علم بعد از ایجاد

چکیده:

حکیم سبزواری و علامه طباطبایی از حکمای اسلامی هستند که در بعضی مسائل فلسفی اختلافاتی دارند. از جمله این اختلافات، اختلافات این دو حکیم الهی در بحث الهیات بالمعنی الاخص می باشد. اختلافات نفی و اثباتی این دو در بحث الهیات را می توان در دو بحث علم فعلی خداوند و مثل افلاطونی یا همان عقول عرضیه منحصر کرد. علامه طباطبایی در علم بعد از ایجاد نظر ملاصدرا را پذیرفته و قائل به اینست که علم خداوند به موجودات مجرد حضوری است ولی علم خداوند به موجودات مادی به این نحو است که صور آنان نزد عقول حاصل می شود و علم خداوند به آنان بواسطه علم او به عقول است. لکن حکیم سبزواری در مورد علم بعد از ایجاد خداوند به مادیات، نظر شیخ اشراق را می پذیرد و علم خدا به مادیات را نیز حضوری می داند. همچنین حکیم سبزواری قائل به مثل افلاطونی است در حالیکه علامه طباطبایی منکر وجود مثل افلاطونی می باشد و با دلایلی استدلال قائلین به مثل را خدشه دار میکند. در این نوشتار به بررسی نظر هر دو حکیم خواهیم پرداخت و اثبات می کنیم که در بحث علم بعد از ایجاد نظر حکیم سبزواری واجد ادله محکم تر و خدشه ناپذیرتر است اما در بحث مثل اشکالات علامه طباطبایی وارد است و با ادله موجود نمی توان مُثل افلاطونی را ثابت کرد

کلمات کلیدی:

علم فعلی، علم ذاتی، مثل افلاطونی، مجردات، موجودات مادی، حکیم سبزواری، علامه طباطبایی

پیشینه بحث:

طبق جستجوهای انجام شده رساله یا اثری که به طور مستقل به این موضوع بپردازد و نظر علامه طباطبایی و حکیم سبزواری را در مسائل فوق الذکر بررسی نماید، یافت نشد.

مقدمه:

علم الهی از جمله مسایلی است که از دیرباز مورد اختلاف فلاسفه بوده است. برای نمونه افلاطون در کتاب جمهوری معتقد است علم خداوند به عالم از مجرای مثل بوده و عالم را از طریق مثالی که در عقل قرار دارد آفریده است (کاپلستون، 1380: 1/222) اما شاگرد ایشان یعنی ارسطو میگوید خداوند غیر از ذات خود به موجود دیگری علم ندارد زیرا در این صورت باید در خارج از خود غایتی برای اندیشیدن داشته باشد (همان: 361) فارابی نیز به تبع ارسطو معتقد است خداوند تنها به ذات خود علم دارد و از وقایع جاری در عالم بی اطلاع است (فارابی، 1995: 6) بر اساس حکمت مشایی علم خداوند به ذات خود و نیز علم اجمالی ذات در مقام ذات به ماعدا، حضوری است ولی علم تفصیلی ذات به ماعدای خود، حصولی و زاید بر ذات است. ایشان معتقدند علم حصولی خداوند از طریق «صور مرتسمه» است هرچند این عنوان به عینه در آثار ابن سینا یافت نمیشود (ذبیحی، م. (1378). دیدگاه‌های ابن سینا و صدرالمتالهین درباره علم الهی. پژوهش‌های فلسفی کلامی 1378 شماره 2، صص. 94). به‌خلاف مشاییان، سهرودی علم الهی از طریق صور مرتسمه را مردود دانسته و با عقیده ایشان مخالفت میکند (دینانی، 1379: 328) او معتقد است مناط علم خداوند به موجودات، به نحو حضور عینی اشیا برای اوست و هیچگونه صورتی وساطت نمیکند (همان: 334) در خصوص علم تفصیلی واجب به ماعدا در مقام ذات، متکلمان و عموم فلاسفه تا ملاصدرا سخنی به میان نیاورده اند (سعیدی مهر، م. & لشکری، ک. (1389). علم الهی از دیدگاه صدرالمتالهین. فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی. صص. 33-34) اما ملاصدرا در این خصوص معتقد است علم خداوند در مقام ذات به موجودات به نحو بسیط اجمالی در عین کشف تفصیلی است (همان: 34) در مورد علم ذاتی خداوند (علم قبل از آفرینش) حکیم سبزواری و علامه طباطبایی هر دو پیرو دیدگاه ملاصدرا هستند و علم خداوند به ممکنات را همان علم او به ذاتش می دانند، چه اینکه ذات خداوند واجد همه کمالات موجودات است و چون خداوند به ذات خود علم دارد، پس به جمیع موجودات هم علم دارد. به این نوع علم، علم اجمالی در عین کشف تفصیلی می گویند. اما در مورد علم فعلی خداوند به اشياء (علم بعد از آفرینش)، بین این دو حکیم اختلاف نظر وجود دارد.

علامه طباطبایی در این نوع علم نیز نظر صدرا را پذیرفته و علم خداوند به موجودات را حضوری دانسته است؛ یعنی وجودشان نزد خداوند حاضر است، اما

علم خداوند به موجودات مادی به این نحو است که صور آنها نزد عقول حاصل می شود و علم خداوند به آنان بواسطه علم او به عقول است. (علامه طباطبایی، 1430: 2/245)

لکن حکیم سبزواری در مورد علم فعلی خداوند به موجودات مادی، نظر شیخ اشراق را پذیرفته است، علم خداوند به موجودات مادی را نیز حضوری می داند، چرا که به عقیده او "المتفرقات فی وعاء الزمان المجتمعات فی وعاء الدهر". (سبزواری، 1428: 1/494)

ملاصدرا در مورد عدم حضور مادیات نزد خداوند می گوید: اکثر اقوام از آنچه که ما با تحقیق بدان رسیده ایم، غافلند و آن حقیقت این است که مادیات هیچ حضوری نزد کسی ندارند و نیز هیچ انکشافی هم برای آنان نزد مادی شان نیست، مگر به واسطه انوار علمیه آنها که در حقیقت، این انوار تمام ماهیات آنان است که با آن انوار موجود هستند. (ملاصدرا، 1432: 6/164) اما حکیم سبزواری در پاورقی با این نظر صدرا مخالفت میکند و میگوید خداوند به مادیات علم حضوری فعلی دارد و ذاتشان برای او معلوم است (همان: 165) همچنین در بحث عقول عرضیه یا به تعبیری مُثُل افلاطونی، حکیم سبزواری قائل به وجود مثل افلاطونی است و در مبحث افعال الهی شرح منظومه دلایل خود را بیان می کند، در حالی که علامه طباطبایی در فصل بیستم از مرحله دوازدهم نهاية الحکمة، دلایل مطرح شده بر اثبات مُثُل را رد می کند.

تقسیمات علم الهی

علم الهی در سه مرتبه قابل پیگیری است:

- 1- علم واجب به ذات خویش،
- 2- علم واجب به مخلوقات در مرتبه ذات،
- 3- علم واجب به مخلوقات در مرتبه مخلوقات.

اما علم واجب به ذات خویش: هر موجود مجردی به ذات خود عالم است، زیرا ذاتش مجرد از ماده است و برای خودش حضور دارد، و علم همان حضور شیئی برای شیئی است، و چون واجب تعالی موجودی مجرد از ماده و قوه است، به ذات خود علم دارد؛ پس واجب تعالی در مرتبه ذات به ذات خویش عالم است. (طباطبایی 1430: 288 و 289)

و اما علم واجب به مخلوقات در مرتبه ذات: ذات متعالی واجب، حقیقت صرف و وجودی بسیط است و دارای وحدت حقه حقیقیه است و هیچ نقصان و عدمی در او راه ندارد، از این رو، واجب تعالی همه کمالات وجودی در صحنه آفرینش

را همراه با نظامی که در میان آنها برقرار است، به گونه ای برتر و اشرف در خود داراست و چون وجودی صرف و بسیط است، این کمالات در ذاتش متمایز و جدا از یکدیگر نیستند. بنابراین، واجب تعالی در مرتبه ذات خود به همه موجودات علم دارد و این علم را، علم اجمالی در عین کشف تفصیلی نامند، که در عین تفصیلی بودن، مجمل (= بسیط) و در عین مجمل بودن تفصیلی است. (همان: 289)

و اما علم واجب به مخلوق در مرتبه مخلوق: اختلاف حکیم سبزواری و علامه طباطبایی در بحث علم الهی همین مورد است که علامه طباطبایی در این قسم، علم خداوند به مجردات را حضوری و بلاواسطه، و علم خداوند به مادیات را با واسطه صوری از آنها نزد عقول می داند (طباطبایی، 1430: 2/245)؛ اما حکیم سبزواری در هر دو قسم، علم خداوند به مخلوق در مرتبه مخلوق را طبق نظر شیخ اشراق، حضوری دانسته است که «المتفرقات فی وعاء الزمان المجتمعات فی وعاء الدهر» (سبزواری، 1428: 1/494).

بررسی علم فعلی حق تعالی پس از آفرینش، از دیدگاه حکیم سبزواری

افزون بر علمی که خداوند در مقام ذات به تمام ممکنات قبل از پیدایش وجودشان دارد، علم دیگری نیز در مقام فعل دارد که همان وجود خارجی هر موجودی است، و علم فعلی حق تعالی نامیده می شود. این علم، علم تفصیلی است که نه عین ذات است و نه ازلی است. زیرا وجود حق وجود نوری است که ظاهر بذاته و مظهر لغیره است، وجود ممکنات نیز از آن حیث که موجودند، نور هستند، بنا بر این، علم خداوند پس از آفرینش همان نور وجودات خارجی است. مرحوم حاجی عنوان این بحث را در شرح منظومه این گونه بیان می فرماید: «غرر فی أن علمه تعالی بالاشیاء بالعقل البسیط و الاضافة الاشراقیه». وجه تعبیر به عقل از آن روست که اعلی درجه ادراک، همان تعقل و عقل است لذا تشریفاً و تنزیهاً بالاترین نوع ادراک را باید به حق نسبت داد؛ و تعبیر به بسیط از آن جهت است که علم به یک چیز، علم به همه چیز است که حاصل قاعده «بسیط الحقیقة کل الاشیاء» است. تعبیر به اضافه اشراقیه نیز به این دلیل است که موجودات خارجی اضافه اشراقیه به حق تعالی دارند و همین اضافه، هم علم حق و هم معلوم حق است. (انصاری شیرازی، 1385: 3/178)

برهان بر علم فعلی حق تعالی از طریق اضافه اشراقی

برهانی که حکیم سبزواری بر علم فعلی حق تعالی بر اساس اضافه اشراقی اقامه می کنند به ترتیب ذیل است:

مقدمه اول: حق تعالی، علت تامه وجودات ممکنات است و در علیتش احتیاج به هیچ چیز ندارد و در فاعلیت، تام الفاعلیه و العلیه، و مبدأ و فیاض تمام موجودات و کمالات وجودی است.

مقدمه دوم: حق تعالی به این ممکنات نیز علم دارد، چرا که علت به معلول خویش عالم است و حجابی میان او و معلولاتش نیست.

مقدمه سوم: حق تعالی به ذات خود علم دارد، و ذات نزد ذات منکشف است. چرا که خداوند مجرد است و هر مجردی علم حضوری به ذات خویش دارد و نزد خود حاضر است.

مقدمه چهارم: علم به علت تامه مستلزم علم به معلول است.

نتیجه: حال با توجه به این مقدمات می‌گوییم که ذات حق تعالی علت ذات ماسوای خود است و علم به خود، نیز علت علم به ماسوای خود است؛ چون علم به علت تامه مستلزم علم به معلول است. بنابراین ذات و علم به ذات، یکی است، پس باید ذات ما عدی و علم حق به ما عدی نیز یکی باشد و الا لصدر الكثير عن الواحد.

طبق نظر حاجی موجودات اعم از مجرد و مادی بدون واسطه تحت این علم قرار می‌گیرند زیرا هیچ حجابی میان معلولات و خداوند نیست و همه نزد او حاضرند، مرحوم حاجی در این باره به ذهن و صور ذهنیه مثال می‌زنند که صفحات الاعیان عندالله کصفحات الالذهان عندنا. (سبزواری، 1428: 1/496)

با توجه به برهان فوق بر علم فعلی حق تعالی، چنین علمی:

- 1- حضوری است، زیرا با معلوم یکی است.
- 2- زائد بر ذات است، یعنی مغایر وجود خداوند است، زیرا عین وجود اشیاست که غیر وجود خداوند هستند.
- 3- بعد از ایجاد است نه قبل از ایجاد، زیرا عین وجود معلوم است.
- 4- تفصیلی است، زیرا علم به هر شیئی به عینه، وجود آن شی است، و بدیهی است که اشیاء متکثرند، پس علم مذکور نیز متکثر است؛ یعنی بحث از علوم متکثر و تفصیلی است، نه اینکه علمی واحد و بسیط اجمالی باشد.
- 5- معلوم بالکنه است، زیرا هر فاعل مجرد تامی، از جمله خداوند، به فعل خود احاطه تام دارد و فعل او از هر جهت برای او معلوم است، پس معلوم بالکنه است.
- 6- نسبت معلوم به علت فاعلی، شبیه نسبت صورت ذهنی به نفس است؛ یعنی همانگونه که وجود صورت ذهنی در نفس عین معلومیت آن برای نفس است و

بالعکس، به طوری که صورت ذهنی خود به خود برای نفس معلوم است نه به واسطه صورتی دیگر، همچنین ایجاد فاعل عین عالمیت آن به فعل و نفس وجود معلول عین معلومیت آن برای فاعل است و بالعکس. از همین رو رابطه ایجاد و فاعلیت را اضافه اشراقیه نامیده اند.

7- علم بعد از ایجاد مطلقاً ثابت است خواه به امر مجرد تعلق بگیرد و خواه به امر مادی. چرا که امور زمانی و متغیر برای خداوند؛ غیرزمانی و ثابت هستند، بنابراین حدوث و زوال و تغییر و تغیر آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به ما مستلزم این نیست که حضور آنها نزد خداوند نیز حادث و زائل و متغیر باشد.

اشکالات وارد بر حکیم سبزواری

علامه در کتاب نهاية الحکمه به علم بعد از ایجاد که امثال حکیم سبزواری قائل هستند اشکالاتی وارد می کنند.

اشکال اول: قول به حضور امور مادی نزد واجب تعالی پذیرفتنی نیست، زیرا همانگونه که در بحث های عاقل و معقول تبیین شده است، مادیت با حضور ناسازگار است.

اشکال دوم: منحصر ساختن علم تفصیلی خداوند به اشیاء در مرتبه وجود خارجی آنها مستلزم آن است که حق تعالی در مرتبه ذات فاقد علم تفصیلی به اشیاء و کمالات آنها باشد، در حالی که واجب تعالی وجود صرف است و همه کمالات وجودی را به نحو اقوی و اشرف داراست. (طباطبایی، 1430: 2/249)

نقد اشکالات علامه بر حکیم سبزواری

در باب علم به مادیات دیدگاه های متفاوتی مطرح است. حکیم سبزواری عدم تعلق علم بدون واسطه به مادیات را نمی پذیرد و در نقد این سخن می فرماید:

اینکه مادیات نمی توانند متعلق علم بی واسطه واقع شوند، نسبت به ماست و لکن نسبت به مبادی عالیه به ویژه مبدأ المبادی، مادیات علم حضوری، فعلی و معلومات بالذات حق هستند، اگر چه این مرتبه از علم در مرتبه علم ذاتی حق تعالی نیست. دلیل عدم علم ما به مادیات، عدم احاطه ما به آنهاست که نمی توانیم به آنها علم پیدا کنیم؛ اما نسبت به مجردات و مبدأ المبادی که محیط به مادیات هستند و مادیات از احاطه وجودی آنها خارج نیستند و نسبت معلول به فاعل نیز بالوجوب است، علم حق تعالی به مادیات بی واسطه و حضوری است. (ملاصدرا، 1432: 6/165؛ تعلیقات)

استاد جوادی آملی در تأیید سخن حکیم سبزواری می نویسد: "حضور و غیبت مظاهر کونیه در این امر ریشه دارد که ظهور آنها همواره در ظرف های زمانی و مکانی میسر است. بنابراین اگر در یکی از این ظرف های زمانی یا مکانی

حاضرند، در دیگر ظرف های زمانی و مکانی غائب اند و به همین تناسب، اگر در آن ظرف زمانی یا مکانی دیگر حضور یافتند، از ظرف زمانی و مکانی پیشین غائب خواهد بود. اما در پیشگاه حق تعالی مظاهر کونیه فارغ از تنگناهای زمانی و مکانی، و ناگزیر در یک مرتبه حضور دارند و از همین روی، همه آن ها با هم در علم حضوری شهودی او متمثل اند". (جوادی آملی، 1394: 1/440)

به تصریح حکیم سبزواری در شرح بر منظومه، دیدگاه این حکیم برگرفته از نظریه شیخ اشراق است که شامل دو بخش است: بخش اول اثبات علم مع الفعل خداوند به اشیا، و بخش دوم انحصار علم خداوند به اشیا در علم مع الفعل. بی تردید بخش اول این نظریه درست است و به گفته شارحان اسفار (رک: ملاصدرا، 1432: 6/256) اشکالات ملاصدرا در اسفار بر این بخش وارد نیست. اما بخش دوم که انحصار علم خداوند به اشیا در علم فعلی است، مستلزم انکار علم پیشین خداوند به اشیا و مردود است و اشکالات ملاصدرا بر این بخش وارد است، چنان که حکیم سبزواری نیز این اشکال را بر مبنای شیخ اشراق وارد می داند. (سبزواری، 1428: 1/496)

بنابراین اگر علم بعد از ایجاد به نحو اضافه اشراقی (نظریه حکیم سبزواری) را بپذیریم و علم تفصیلی را منحصر در این نوع علم ندانیم اشکال دوم علامه طباطبایی¹ نیز بر این نحوه از علم وارد نخواهد بود، همان گونه که حکیم سبزواری نیز به آن اشاره دارد که بسیط الحقیقه کل الاشیاء و علم حق تعالی به ذات خویش علم به همه اشیا است. (سبزواری، 1428: 1/496)

به عقیده نگارنده، بر اساس توحید خاص الخاصی نیز می توان بر علم بی واسطه حق تعالی به مادیات استدلال نمود چرا که بنا بر این توحید، در سراسر هستی یک وجود مستقل قائم بذات است که همه مخلوقات اعم از مجرد و مادی تجلیات این وجود و عین ربط به آن هستند، در نتیجه لازمه تجلی و ظهور و عین الربط بودن آنها، حضور بی واسطه آنها نزد حق تعالی است. بنا بر این، موجودات تطورات و تشانات وجود حق اند، و تطور و تشأن یک شیء، خارج از حیطه وجودی او نمی تواند باشد. بلکه تشانات یک شیء از مراتب همان شیء هستند. بنابراین خفای آنها یا علم با واسطه به آنها در مرتبه ذات بی معنا است.

بررسی علم فعلی حق تعالی پس از آفرینش، از دیدگاه علامه طباطبایی
علامه در باب علم بعد از ایجاد می فرماید: هر مجردی عالم به ذات خویش است برای این که ذات هر مجردی به علت مجرد بودن از ماده نزد خود حاضر است و علم، چیزی جز حضور شیء نزد شیء نیست، و واجب تعالی چون منزله از ماده است و مجرد است پس عالم به ذات خویش است. همچنین باید گفت

¹ - منحصر ساختن علم تفصیلی خداوند به اشیا در مرتبه وجود خارجی آنها مستلزم آن است که حق تعالی در مرتبه ذات فاقد علم تفصیلی به اشیا باشد.

ذات حق تعالی وجود صرف و بسیط و واحد به وحدت حقه است و هیچ نقص و عدمی در او راه ندارد؛ بنابراین هیچ کمال وجودی در مرتبه مخلوقات نیست جز اینکه ذات حق آن را به نحو اعلی و اشرف داراست، بی آنکه این کمالات وجودی در ذات حق دارای تمایز باشند چرا که ذات حق صرف و بسیط است؛ بنابراین همه مخلوقات در مرتبه ذات حق معلوم اویند و این علم، علم تفصیلی در عین اجمال و علم اجمالی در عین تفصیل است.

و نیز باید دانست همه موجودات معلولات حق تعالی هستند که بی واسطه یا با واسطه به او منتهی می شوند و ذاتشان قائم به اوست؛ به نحو قیام وجود رابط به مستقل که نزد او حاضرند. بنا بر این، همگی به علم حضوری معلوم او هستند، البته مجردات بدون واسطه معلوم اند اما مادیات با واسطه صور مجردشان نزد عقول معلوم حق اند. (طباطبایی، 1430: 2/245)

بنا بر این، از سخن علامه چنین نتیجه می گیریم:

1- واجب تعالی در مرتبه ذات، علم به ذات خود دارد و این علم عین ذات اوست.

2- علم واجب تعالی هر گونه تصویر شود علم حضوری است.

3- علم واجب تعالی به مجردات بدون واسطه و به مادیات با واسطه است.

نقد دیدگاه علامه طباطبایی در علم بعد از ایجاد

اولاً- علم خداوند به مادیات از طریق صور مرتسمه در عقول، به معنای پذیرش یک نحوه علم حصولی برای خداوند است، و به طور قطع چنین علمی از خداوند نفی می شود، چرا که علم حصولی و ادراک مفهومی از جمله نقایصی است که از حق تعالی سلب می شود و حق تعالی در هر حال از آنها منزّه است. علم حصولی نه تنها از صفات سلبی خداوند بلکه از صفات سلبی هر موجود بالاتر از نفس است. سقف علم حصولی از عالم نفس بالاتر نمی رود. حتی از نظر خود علامه طباطبایی هم با وجود آنکه علم حصولی برای نفس کمال است، اما برای عقل مجرد نقص است. (ملاصدرا، 1432: 6/186؛ تعلیقات) اگر موجودی مجرد محض باشد، علم او تنها و تنها علم حضوری شهودی است. با دقت در استدلال علامه روشن می شود که تکیه گاه اصلی استدلال ایشان بر رابطه علّی و معلولی علم حق به ذات خود و علم حق به معلولاتش استوار است.

ثانیاً- هر نظریه ای که در اثبات علم تفصیلی حق به ماسوا، به ارتباط علّی و معلولی بین حق تعالی و معلولات او استناد کند، ناگزیر باید تأخر رتبی علم حق تعالی به ماسوا را از مرتبه ذاتش بپذیرد. (اسفار/6- 165، تعلیقه حکیم سبزواری)

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت و تحلیل ادله هر دو حکیم، می توان گفت در بحث علم بعد از ایجاد نظر حکیم سبزواری واجد ادله محکم تر و خدشه ناپذیرتر است و همان گونه که در تحلیل ادله گذشت، اشکالات علامه طباطبایی بر ایشان وارد نیست، اما در بحث مثل افلاطونی یا همان عقول عرضیه قضیه بر عکس است، هر چند جناب حکیم سبزواری کوشیده است با ارائه دلایلی، این مسأله را به اثبات برساند، ولی اشکالات علامه طباطبایی بر این نظریه وارد است و با ادله موجود نمی توان مُثُل افلاطونی را ثابت کرد.

- انصاری شیرازی، یحیی، دروس شرح منظومه، قم، بوستان کتاب، 1385 ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تحریر ایقات النائمین، قم، مرکز نشر اسراء، 1394 ش.
- سبزواری، ملاهادی، شرح منظومه، قم، منشورات بیدار، 1386 ش.
- صدرالدین، محمدشیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، قم، منشورات طلیعة النور، 1390 ش.
- طباطبایی، محمدحسین، نهاية الحکمة، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1430 ق.
- کاپلستون، فردریک چارلز، تاریخ فلسفه، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی: سروش انتشارات صداسیما، 1380 ش.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران، انتشارات حکمت، 1379 ش.
- فارابی، محمدبنمحمد، آراء اهل المدينة الفاضلة، بیروت-لبنان، دار و مكتبة الهلال، 1995 م.
- ذبیحی، محمد، (1378). دیدگاه‌بنسینا و صدرالمتهلین درباره علم الهی. پژوهش های فلسفی کلامی 1378 شماره 2
- سعیدیمهر، محمد & لشکری، کبری. (1389). علم الهیاز دیدگاه صدرالمتهلین. فصلنامه علمی پژوهشی اندیشههای نوین دینی پاییز 1389 شماره 22.